دنش اگر از رعونت بود و مراد یهود ازین کلمه نسبت رعونت بوده است بآنحضرت و گویند این کلمه دشنامیست بلغت عبری یا سریانی با
کلمه ایست جاری مجری هر دو سخته و در تبیان میگوید که یهود اشباع میکردند و میگفتند راعنای شبان ما غرض ایشان وصف آنحضرت
بود برعی غنم و بر هر تقدیری که این کلمه میگفتند لَیًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ در حالت گردانیدن و پیچیدن سخن بزبانها خود یعنی فعلی از امر راعات بلغت
عرب آن را برعونت رو میکنند بزبان خود یا بلسان عرب را از فصاحت اوی میچانند و بطریق لحن راعنا میگویند و بآن دم حضرت پیغمبر صلی الله
میخواهند در آن حال وَطَعْنًا فِي الدِّينِ و در حال قدح و طعن در دین اسلام یعنی که پیغمبر او شبانی منسوب بود آن چه دین خواهد بود در حال
اگر ایشان بشبانی موسی معترف بودند و بعضی رانند که یهود میگفتند که ما با او استهزا میکنیم اگر او از ان معنی خبر دهد پیغمبر است و دین
او برحق و الا فلا حق تعالی این آیه از ما فی الضمیر ایشان خبر داد و از روی مهربانی فرمود که وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا اگر چنانکه ایشان گفتندی از راه
ادب سَمِعْنَا شنیدیم سخن ترا یا آنچه در کتاب ماست از نعت و صفت تو وَأَطَعْنَا و فرمان بردیم امر ترا یا آنچه ما را بدان فرموده اند
در توریت از ایمان بتو وَانْظُرْنَا در ما نگاه کن این خطاب ادنی باشد باعلی لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ هر آینه این گفتار بودی بهتر مر ایشان را
نزد خدای از آن گفتار که باستهزا استعمال مینمایند و طعن در دین اسلام بیخ نمیشد وَأَقْوَمَ و راست تر بودی سخن ایشان و مصوب نزد دیگر
وَلَكِنْ یعنی این گفتار سزاوارتر و بهتر بود و لیکن چون مدد توفیق رفیق روزگار ایشان نشد از ان باز ایستادند و از روی غضب
لَعَنَهُمُ اللَّهُ براند خدای ایشان را و دور کرد از رحمت خود بِكُفْرِهِمْ بسبب کفر ایشان و بجهة مجازات بران فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا
پس نمیگروند ایشان مگر گرویدنی اندک یعنی ضعیف رکیک که معتبر و معتد به نباشد و آن ایمانست به بعضی از کتب و رسل و بعضی گفته اند
نیارند مگر اندکی از ایشان چون ابن سلام و اصحاب او که جذب الهی ایشان را از حضیض تباهی باوج تحقیق کشید و بند تقلید ایشان از پیغمبر
من یشاء الی صراط مستقیم از پای دل ایشان برید یکی از مشایخ را پرسیدند که راه با وجود سنت فرموده که فهم این نکته کار ذو فنون است
راه بد و دو هم از دوست این سخن مغز است و باقی همه پوست بعد از ان شیخ از سایل پرسید که چرا راه با دمی جوئی گفت میجویم تا در راه
پویم فرمود که بشارت ترا اگر خریدار تو بودی تو خریدار آوردی بودی و اگر ادراک رامی بایست راه با پیغمبر رسیدی ب اصل توفیقست
و جذب ذو الجلال : گو ده مرغ دولت را پر و بال : تا ز قعر چاه و زندان بر پری : ره بایوان شهنشاه آوری : در توئی توفیق دست
با زنی : هر زمان خود را ز نو در افکنی : در اکثر تفاسیر وارد است که حضرت رسالت ص احبار یهود را چون ابن صوریا و کعب بن اسد
طلبید و گفت یا معشر الیهود از خدا بترسید قدم در دایره اسلام نهید چه من بخدای سوگند میخورم که شما میدانید که من این کلام و احکام
که از خالق انام بشما آورده ام حقست و شما را قبل ازین از مخبر صادق خبر داده اند و ابواب توقف بر حال من بمفاتیح شبهه بر شما گشاده اند
ایشان از روی استکبار و عناد و اصرار بر کفر و الحاد که لازم ذات و صفات ایشان بود گفتند ما نه ترا میدانیم و نه از نعت تو صفت
تو آن خبر داریم تهدید یعنی و عید پادشاهی مترتب بر انکار ایشان این آیه فرستاد یَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ ای آنکسانی که عطا داده شده
اید کتاب را که توریه است ما وردی گوید مخاطب یهود و نصاری اند و مراد از کتاب توریه و انجیل هر دو در تیسیر میگوید آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا
بگروید و تصدیق کنید بدانچه فرو فرستاده ایم بر بنده خود یعنی قرآن مُصَدِّقًا در حالتی که این قرآن تصدیق کننده است کتاب شما را دراحکام

دعوت

دعوت محمد صلعم و گواهست بر کتابهای شما براستی یا موافقت لِمَا مَعَكُمْ مر آنچیزی را که با شماست در اصول دین و احکام غیر منسوخ
پس تصدیق و تبلیغ را ملاحظه نمودند بدان بگروید مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا پیش از ان که محو کنیم رویها را یعنی صور آن را از چیست سازیم
ابرو و چشم و انف و جبهه و لب و دهن بر و ماند فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا پس باز گردانیم آن رویها را بر هیأت قفاهای آن یعنی شکل روی را
بصورت پس سر مبدل سازیم یا اشیا بصور و بر وجهی چون جب و عین و غیر آن را محو کنیم و بر قفا ثبت گردانیم تا رویهای ایشان بر قفا باشد
صاحب تیسیر نیز برین رفته که ایدی ارجل بطون و ظهور ایشان در مواضع خویش ثابت باشند و رویها ایشان در پس بود و این
بیناقیست در غایت زشتی و رسوایی و در تفسیر کبیر آورده که این وعید مختص بقیامتست که روی ایشان را بقفای ایشان رد کنند
و آنکه نامهای ایشان بحکم اوتی کتابه وراء ظهره از پس پشت بایشان میدهند موید این قول است زیرا که دیدن نامه بچشم است و خواندن
بزبان و این هر دو در پس سر خواهد بود و پس نامه از ان جهت بایشان رسانند قولی آنست که رویهای ایشان را مانند شعر سازیم چون
قرده و امثال آن ناهموار و درشت گردانیم چون کف پای اشتر و گفته اند مراد از وجوه عیونست و برین طمس معنی آن شد کما قال وَلَوْ نَشَاءُ
لَطَمَسْنَا عَلَى أَعْيُنِهِمْ و گویند وجوه بر قفا آنست که چشم ایشان را از روی محو کنند و بر قفا بدید آرند تا قهقری میروند و سبب فضیحت
ایشان میشود و هر گاه که طمس بمعنی تغییر و تقلب فرو دارند کقوله تعالی رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ آن طمس انقلاب دراهم و دنانیر قبطیان بود بحجاره
پس معنی آیه چنین باشد که تغییر دهیم رویهای ایشان را بآن نوع که سیمای اقبال و دولت و قبول و جاهت از ان سلب نمائیم و غبار خواری و ادبار
و علامت ذلت و صغار بران در آریم و چون وجوه بمعنی روسا و اعیان آمده این تاویل نیز توان کرد که منقلب سازیم حال مهتران و اعیان
یهود را یعنی ایشان را از اوج عزت بحضیض ذلت افکنیم و در پس اتباع و اشیاع که تغییر و تحریف توریة بجهة ایشان میکردند خوار و مقهور گردانیم تا ایشان
بر خیانت ایشان مطلع شده رسوای خاص و عام شوند یا باز گردانیم ایشان را بدان موضع که از انجا بمدینه آمده و چون از رعایت دیار بگاه این اشارة
با جلای ایشان النظیر سبب تواند بود و یا طمس وجوه بآن معنی باشد که کور سازیم دیدهای ایشان را از نظر کردن بعبرت و گردانیم گوشهای ایشان را از
دار الامان هدایة ببادیه خذلان و غوایت و ثعلبی گفته که حسن فرموده که مراد از طمس رد ایشانست از آنچنان روی که هر گز روی باسلام ننمایند
و ابو اللیث بر نوعی تاویل کرده که این طمس تبدیل وجوه قلوب ایشان و تغیر آنست و این معنی کنایت از سختی دل و تیرگی آن باشد و قشیری
فرموده که معنی آیه صرف وجوه قلوبست از اتباع اهل ارادت باحوال ارباب رسم و اصحاب عادت و در کبر الحقایق گوید حقیقت آیه طمس وجوه
الماست و آن عماء و باشد کما قال وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ در رد وجوه نظر ایشان از سوا میثاق بجانب دنیای
فانی و اتباع هوای نفس توی که این دو دشمن عظیم اند ب نفس هوا دو خصم قدیم اند خلق را : این عقل را مخالف و آن روح را عدو
دنیا از برون بجلوهای زخارف فانی راه حریصان کوتاه نظر میزند و نفس از درون بعشوهای وساوس شیطانی نهال معاد و خار ازین
دل را میکند دنیا و شیفت دوست روی و نفس بمدمیت ناخوش خوی ظاهر دنیا همه آرایش است و باطن نفس همه آلایش ب
ای دل دنیا را مانند از برون نقش و نگار : و ز درون زهری که سازد زندگی را تار و مار : هوای نفس بصورت ماده سرد راست و بعضی مرید
هر کو ابر گشت بدام هوای نفس : دیگر نیافت راه رهائی به هیچ جای : تر دامنی که غرقه گرداب نفس شد : کو دست از سلامت دنیا و دین بشوی

Copyright © King Saud University